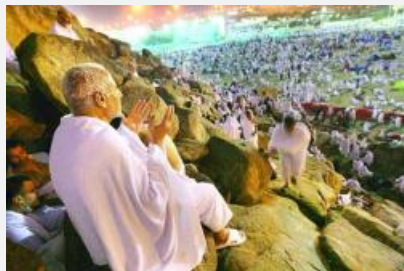


تصمیم بزرگ

حج یعنی قصد و آهنگ کردن به چیزی و حج در قاموس شریعت یا در اصطلاح فقهی، هر قصد و آهنگی نیست. اهل لغت گفته‌اند: «القصد الی الشیء معظم» یعنی آهنگ کاری عظیم کردن.



حج یعنی قصد و آهنگ کردن به چیزی و حج در قاموس شریعت یا در اصطلاح فقهی، هر قصد و آهنگی نیست. اهل لغت گفته‌اند: «القصد الی الشیء معظم» یعنی آهنگ کاری عظیم کردن. قصد سفری که بس عظیم و خطیر است و حج مصدور است: ولله علی الناس حج البیت! با این حساب حج به فتح «اسم» و به کسر (حج) مصدر است.

در اهمیت و ژرفایی آن گفته اند:

شخصی به رسول خدا (ص) گفت: از خانه خود به عزم حج بیت الله بیرون آمده بودم. چون به آنجا رسیدم وقت حج فوت شد. من مردی غنی و مالدارم. پس امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف سازم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد. حضرت به آن شخص رو کردند و فرمودند به کوه ابوقبیس نظر کن که اگر آن کوه تمام زر سرخ شود و آن را در راه خدای تعالی صرف نمایی ثواب آن به حج نرسد.

شیخ بهایی می گوید (جامع عباسی): ... و سنت است فراخ دستی در این سفر مبارک و سعی در خوبی توشه و بسیاری آن و در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر در راه حج و اضافه می کند:

... و سنت است (یعنی مستحب است) خوش خلقی با هر حال و با ملازمان و خشم فروخوردن از ایشان، از حضرت صادق(ع) منقول است که هر کس راه خانه خدا برود، اگر سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است و آن خوش خلقی است و خشم فروخوردن و صلاح و تقوا شعار خود کردن!

24 امر در حال احرام حرام است از آن جمله جدال و فریاد و چانه زدن و معرکه گرفتن. شیخ بهایی می گوید:

«ببست و یکم جدال است، یعنی لا والله و بلی والله گفتی مگر به جهت اثبات حق و نفی باطل!»

لا والله و بلی والله، همان جدال و چانه زنی است. فقها می گویند چانه زنی در معاملات مکروه است و شگفتا که در حج از کارهای حرام شمرده می شود.

چرا این همه مهم؟

سفر حج تنها سفری است که در آن خدا میزبان است و حاجی مهمان! مهمان خدا و از همین جاست که زائر بیت می گوید: «اللهم لبیک لا شریک لک لبیک، لبیک ذا المعارج لبیک، لبیک داعیا الی دارالسلام لبیک غفار الذنوب و...؟!«

به نظرم ژرفایی این سفر تنها... فردیت و انانیت نیست، هرچند فنای فردیت خود امر عظیمی است. در این سفر اصالت نه از آن فرد و نه از آن جامعه و جمعیت است؛ اصالت از غیب و از خداوند است، هرچند فرد و جمع نیز جلوه ای از انوار خدای تعالی باشد که:

«ان الحمد و النعمت لک و الملک» همه اوست و چنین است که اسراف مذموم در این سفر خود نوعی ایثار است؛ سفری که از خود عبور کردن است و همه چیز را وانهادن! و خود را خوب شناختن یعنی: انانیت را کشتن و همه را در خدا دیدن!

سیر و سفری که باید در دریاها، معرفت و عرفان محمدی غرق شد و خود را و فرد را در مذبح غیب و خدا و جمع قربانی کرد و چنین است که گفته اند در وقت ذبح و قربانی کردن این آیه را باید خواند:

وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض! یعنی: خدایا، روی به تو آورده ام و نفس خویش را قربانی کرده ام و بر هر چه و هر که هست چار تکبیر زده ام.

و همین است آنچه عارفان طواف کعبه دلش نامیده و گفته اند:

دل به دست آور که حج اکبر است

وز هزاران کعبه یک دل بهتر است

طواف کعبه دل منافی طواف بیت الله نیست که شاید یکی از مقارنات و مقدمات آن است حلالیت طلبیدن از دوستان و دشمنان و عبور از خود و پای در رکاب حج بیت الله نهادن گونه ای از طواف کعبه دل است که باید مقدمه ای بر طواف بیت باشد وگرنه همان سان که امام(ع) فرمود: اگر سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است و شاید چنین است که حسین بن علی(ع) حج را ناتمام می گذارد و به کربلا برمی گردد و با چه شتابی! یعنی اگر در حج تقوا شعار نباشد و زیر سیطره ظلم و ستم و خشم و ترس و رعب ستمگران انجام گیرد هیچ است!

و نمی دانم چه کسی گفته است:

&171#به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان

من از دعا لب خود بسته، رو به سوی تو کردم!»

و حاجیان:

باید که در این سفر خطیر نه تنها واجبات و بایدها که مستحباتی را نیز بنگرند و از آن جمله:

مطالعه بخشی از تاریخ اسلام و تلاش ها و کوشش ها و نبردها و گذشت های پیامبر و مردان نام آور و صحابی خاص و خالص او و زندگی مردانی چون ابوذر غفاری، شهید بزرگ ربذه که بدون اطلاع از آن ایثارها و حماسه ها و جنگ ها و تلاش ها، زیارت قبر پیامبر و &171#السلام علیک ایها النبی و...» گفتن تنها چسبیدن به لفظ است. زنده یاد آل احمد می گوید:

1 - ... صبح وقتی می گفتم السلام علیک ایها النبی یکمرتبه تکان خوردم، ضریح پیش رویم بود و مردم طواف می کردند و برای بوسیدن از سر و کول هم بالا می رفتند و شرطه ها مدام جوش می زدند که از فعل حرام(!) جلو بگیرند... که یکمرتبه گریه ام گرفت و از مسجد گریختم!

(خسی در میقات، ص 33)

2 - یادداشت برخی دیده ها، شنیده ها و خاطره ها که حیف است مکتوب نشود و از یادها و خاطره ها محو و فراموش شود.

3 - پرسیدن. پرسشگری خود بخشی از علم و آگاهی است. ذره ذره خاک و کوی مدینه جا پا و جایگاه سعی ها و تلاش هاست. باید پرسید و یافت و به خاطر سپرد.

4 - از خود گذشتن، اخلاق خوش و قربانی کردن هوس های فردی.

5 - یادگیری و تلاش برای آموزش زبان و ایجاد ارتباط با مسلمانان اکناف عالم بسیار مهم و ثمربخش است.

6 - گذشتن از فردیت و حل شدن در جمع و وحدت و اتحاد با جهان اسلام و آگاهی از آنچه در جهان اسلام می گذرد که جهل از هر قبیل و در هر ناحیه ها باشد فسادآور و مخرب است.

دکتر سید محمد اصغری - عضو هیات علمی دانشگاه